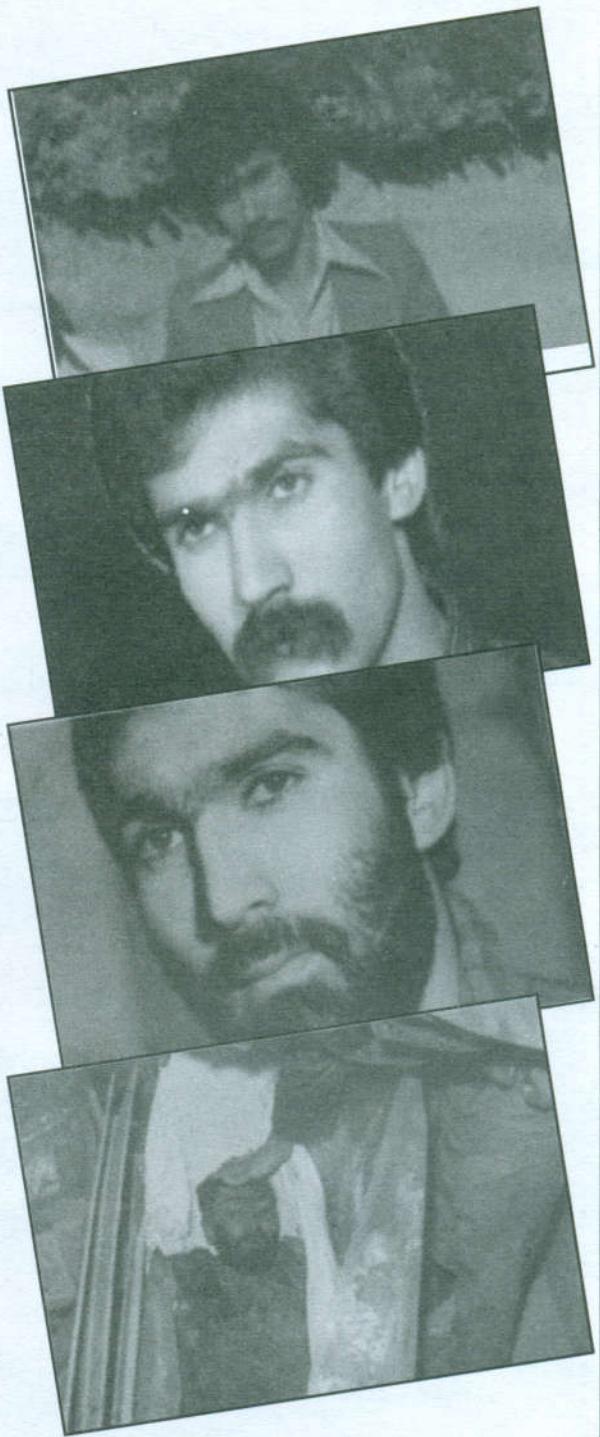


ما امروز دو میهمان داریم!



اشارة

نمی‌دانم تا حالا به این‌طور آدمهای اعصاب‌خوردن کن برخورده‌اید یا نه؟! آدمهایی که فکر می‌کنند اگر کسی به‌خاطر هنفی که دارد، همه چیزش را فدا می‌کند، حتماً یک آدم بی‌کار است، پدر و مادر، زن و زندگی ندارد، زن و بچه‌اش امکانات و زندگی نمی‌خواهند و خودش هزار آرزو و هزار جور تعليقات دیگر ندارد.

این‌طور آدمها فکر می‌کنند توی این دنیا فقط خودشان هستند و زندگی‌شان؛ دنیا همیشه باید بر مدار آن‌ها بچرخد، جیب‌شان همیشه پریول باشد و خانواده‌شان توی ناز و نعمت. آدمهایی که هیچ ارزشی برای آدمهای دیگر و آرمان‌هایشان قاتل نیستند و همه را به مسخره می‌گیرند و حتی تحقیر می‌کنند. خب حالا فکر می‌کنید چرا این‌ها را گفتم؟ جواب این سوال و ربطش به موضوع را می‌گذارم به‌عهده خودتان و یکسره می‌روم سر اصل مطلب!

من چه بپویم؟

فکرش را بکنید؛ تمام فکر و ذکرت این باشد که چی بپوشی، مدل مو و خط ریشت چی باشد، چی سوار بشوی، چه عطری بزنی، کجا برای گردش بروی و... یک‌دفعه تمام معاملات به‌هم بریزیداً! امیرحسین هم یکی از همین آدمها بود. آن‌قدر به لباس‌های شیک و گران و به قول معروف، مارک‌دار اهمیت می‌داد که هر شب با ماشین پدرس می‌رفت بالشهر تهران و از مغازه‌های شیک و رنگارانگ آن‌جا خرید می‌کرد. اصلاح سروصورت و عطر و ادوکلن‌های جورواجور و گران‌قیمت‌ش هم که سر جایش بود. هر روز بعدازظاهر هم با دوستاش قرار می‌گذاشت تا با ماشین پدرس به فرجزاد، در که یا دریند بروند و خوش بگذرانند. آن‌قدر عشق ماشین بود که پدرس به‌عنوان هدیه، توی یکی از سفرهایش به کویت برایش یک گالانت آلبالوی خرید؛ ولی یکهو همه چیز به‌هم ریخت...

توی یکی از شب‌های ماه محرم، رفت مهدیه تهران و

شماچه کارهید؟

حالا فکر می‌کنید شغل اصلی امیرحسین خان ما چی بود؟

-علمی!

وقتی تحصیل در دانش‌سرا را تمام کرد، او را فرستادند به یکی از روستاهای «درسن آباد» در اطراف قوچ‌حصار از مناطق محروم خارج از تهران. شاگردانش هم چند دختر و پسر بودند. آن‌قدر با این بجهه‌ها اخت شده بود که حتی از غذای آن‌ها می‌خورد. وقتی هم توی روستا سیل آمد، دیگر برایش مهم نبود که سرتاپایش پر از گل‌وسل می‌شود یا نه؛ دلش را به دریا زد برای کمک کی باور می‌کرد این همان امیرحسین چند وقت پیش است! لازم نیست بگوییم دین خانواده‌های مستضعف شد جزء برنامه‌هایش و بدون این که آن‌ها متوجه شوند زیر فرش‌شان پول می‌گذاشت!